



دکتر عباس توفیق

## تبلیغات خنده دار

هنوز که ما چیزی نگفتیم؛ پس چرا خنده تان گرفت؟! یعنی تا این حد برخی از تبلیغات ماهواره ای در زمینه وسایل و شیوه های بهداشت سلامت و زیبایی، خنده دار است؟! مگر شما هم دیدید؟! نکند که زبانم لال ماهواره دارید؟! البته حمل بر خیر و صحت می کنیم و بنا را بر این می گذاریم که احتمال از دیگران شنیده یا در خانه همسایه تان که مجوز نگهداری دیش و رسیور ماهواره دارد، تصادفا دیده اید. مال ما را که به زبان خوش آمدند جمع کردند. کار خوبی هم کردند. بیست سال پیش هم که ویدئوها را جمع می کردند؛ باز همین ما بودیم که گفتیم کار خوبی کردند. بعدها بیشتر معلوم شد که چقدر کار خوبی کردند. الان هم بعدها بیشتر مشخص می شود.



### در لزوم جمع کردن دیش:

گر حکم شود که دیش گیرند بهتر که زیاد و بیش گیرند یعنی نه فقط ز دست ملت بل از همه قوم و خویش گیرند یکی از نکاتی که درباره ماهواره مطرح است، برخی تبلیغات دارویی و درمانی موجود در آن است که شما را به داشتن چهره و هیكلی زیباتر و رشیدتر و کشیده تر فرامی خوانند. اگر دور و بر شکم مبارک خود مقداری چربی مازاد بر مصرف دارید، وسیله ای را برای آب کردن آن به شما معرفی می کند که می توانید به کمک آن، ناحیه مربوطه را روی ویریه بگذارید و ظرف چند روز، گوشت خالص شوید. کانال های ماهواره ای چنان کالاهای خود را تبلیغ می کنند که شما ممکن است باورتان شود که ظرف هفتده روز می توانید بلا تشبیه، عمه خود را شبیه سوفیالورن کنید. (که چندی پیش، یکی از مسئولان در مشهد، از ایشان نام برد)

**چند نمونه تبلیغ:** برای آشنایی بیشتر شما که ماهواره ندارید، یا فعلاً هنوز دارید و می خواهید خوشبختانه جمع و جورش کنید؛ توجهتان را به چند نمونه از آگهی های تبلیغاتی کالاهای ماهواره ای جلب می کنیم:

**۱- مجدداً جوان شوید:** اگر مایل به داشتن چهره ای جوانتر می باشید، ترکیب صورتتان را به ما بسپارید. ما با دست زدن به ترکیب شما، ظرف چهار روز، آثار پیری و افتاب لب بام بودن را از شما دور می کنیم. بوتاکس و ساکشن، تنها دو روش از عملیات زیباسازی ماست که قیافه شما را از حالت ماست خارج می سازد. بسته پیشنهادی دکتر جوان کن را تنها با یک تماس رایگان با ما دریافت دارید.

**۲- بینی را عشق است:** بینی فقط تکیه گاه و نگهدارنده عینک نیست. با داشتن یک بینی رو به بالا، میزان خوشبختی خود را در زندگی افزایش دهید. با یک بینی خوب، روی جهان بینی همسر خود اثر مثبت بگذارید و حالش را ببرید. پاره ای از مردان، عقلشان به چشمشان است. شاعر فرموده است: آنچه بینی، دلت همان خواهد!

**۳- قد خود را بکشید:** بسیاری از زن و مردها هستند که یک سانت هم برایشان یک سانت است. پس اگر از کوتاهی قد خود رنج می برید، دیگر این کار را نکنید. با استفاده از قرص «کشدار»، ظرف چند ماه به اندازه دلخواه خود برسید. مسلماً از بالا بهتر می شود همه چی را دید که چقدر آرومه!...

**۴- سه سوته باری شوید:** اگر شکمتان جلوتر از شما وارد مجلس می شود یا اگر باریکی کم تران گم شده است؛ نگران نباشید. ما هستیم. کپسول لاغری «باریکلا»، شما را به سرعت باریکی می کند. به زودی همان می شوید که شاعران گفت: ای ز باریکی، میانت همچو مویی در کمر!...

**۵- کمک های جنسی رسید:** اگر از زندگی زناشویی خود دل خوشی ندارید؛ اگر از اندازه و طول تختخواب خود ناراضی هستید؛ اگر زود خسته می شوید؛ اگر دارید از هم جدا می شوید؛ لطفاً دست نگهدارید!... ژل و کرم درمان کننده «باحال» رسید. جنس های مورد نیاز خود را به ما سفارش دهید و یکسج مورد نظر خود را دم درب منزلتان دو دستی تحویل بگیرید. تحویل از ما، بقیه اش با شما!...



دکتر عباس توفیق

## مقدمه ای بر یک کتاب پژوهشی در حوزه طنز و روزنامه توفیق

# چرا توفیق را توقیف کردند؟

بقیه از صفحه اول

یکی دیگر از علل نگارش این کتاب و کتاب های بعدی نگارنده آن است که توفیق با همه شهرت و تیراژ وسیعش، چون از خود کم نوشت، در بسیاری از زمینه ها «هرکسی از طن خود شد یار آن» و هیچ کس «از درون آن نجست اسرار آن». مهم تر از آن، همراه با آخرین توقیف توفیق، آنچنان سانسور شدیدی بر توفیق برقرار کردند که هرگز نتوانست حتی بنویسد: «توفیق را توقیف کرده اند»، چه رسد به آنکه بنویسد: «چرا توقیف کردند».

### آنچه این کتاب به آن می پردازد

این کتاب، شرح مستند سوابق، ریشه ها، علت واقعی توقیف توفیق و اقدامات وسیع پشت پرده دولت برای خریدن توفیق و یا نابود کردن آن است و اقدامات خلاف قانون ننگینی که برای نابودی کهنسال ترین روزنامه ای فکاهی و طنزآمیز تاریخ مطبوعات ایران صورت گرفت. در نتیجه، این کتاب: «نخست وزیر و حسنعلی منصور» و سپس «دوران نخست وزیر امیرعباس هویدا» تا «توقیف کلیه نشریات توفیق» و تعطیل «مؤسسه توفیق» را در بر می گیرد.

این کتاب همچنین شرح مبارزه طولانی توفیق علیه همه اقدامات خلاف قانون توقیف توفیق می باشد.

کتاب بعدی نگارنده به نام «توفیق چه گونه توقیف شد؟» در واقع دنباله و مکمل کتاب حاضر است و «توفیق و نخست وزیر علم»، «توفیق و مجلس»، «توفیق و هیأت حاکمه» را بر می گیرد و به موضوعاتی مانند: «هویدا در اوج قدرت»، «توفیق در اوج موفقیت»، «نظرات استادان ادبیات ایران درباره توفیق»، «توفیق و مطبوعات طنزآمیز جهان»، «در کشورهای دیگر با مطبوعات طنزآمیزشان چه می کنند؟»، «مندرجات آخرین شماره های توفیق»، «وضع اسفناک مطبوعات پس از توفیق»، «عاقبت روابط هویدا و شاه»، «به دام انداختن روباه پیر» و «آخرین ماه های رژیم» می پردازد.

این دو کتاب، نه تنها تاریخچه دوره سوم توفیق - که قسمتی از تاریخ معاصر ماست - به قول دکتر زرین کوب: «تاریخی بی نقاب، تاریخی بی دروغ» - و تاریخی مضحک و فکاهی و عبرت آموز.

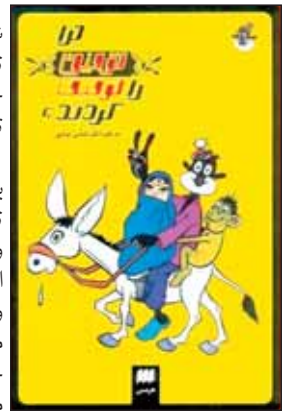
این دو کتاب، از یک نظر دیگر، یک «کتاب آموزشی و درسی» است. «درس روزنامه نگاری مستقل». «درس استقلال، در زمانی که هر چه هست وابستگی است». «درس ذکاوت و هوشیاری روزنامه نگاری در شرایط بسیار نابرابر».

«درس حفظ تعادل بر روی طنابی بس باریک و شدیداً لرزان». «درس فنون مبارزه هوشمندانه فنجان با فیل»... «بره زیرک با گرگ تیزدندان»... «اموش با شیر». «درس انتقاد در عصر مداحی». درس امید، پشتکار، جنگیدن و پیروز شدن در عین شکست خوردن!...

ما در شروع به انتشار «سومین دوره توفیق»، در شرایطی که سانسور شدیدی برقرار شده بود (شرایطی کاملاً برخلاف دوره دوم توفیق) برای شنا کردن برخلاف جریان تند آب و «روزنامه نگاری مستقل»، هیچ تجربه و هیچ کتابی برای آموختن این روش نداشتیم و بسیار بی تجربه در این «جنگ نابرابر» وارد شدیم. امید است آنان که پس از ما می آیند، تجربه ما چراغ راهشان باشد.

یک بار نگارنده، در یکی از سخنرانی ها، به شنوندگانش گفته بود: شما اگر نیم قرن توفیق را خوانده باشید ولی داستان «پراب چشم» توقیف و تعطیل توفیق و مبارزات با آن را نخوانید، توفیق را نشناخته اید. خواندن این کتاب درباره توقیف توفیق، خواندن آنچه نمی دانستید و آنچه هرگز تصور نمی کردید، اتفاق افتاده باشد، است.

در بهم ریختگی اوضاع، در آخرین روزهای رژیم



گذشته، خوشبختانه افسران دوستدار توفیق، فتوکی تعدادی از اسناد رمز و محرمانه توقیف توفیق را برای ما پست کردند و آن وقت بود که متوجه شدیم خود ما هم نمی دانستیم در ماجرای توقیف و تعطیل و نابود کردن توفیق، چه اتفاقات مبهوت کننده پشت پرده ای رخ داده است - آن هم در بالاترین سطوح مملکتی - و این انگیزه دیگری شد برای نوشتن این کتاب، همراه با ده ها سند مبهوت کننده بسیار محرمانه و آگاه کردن شما از داستان های بسیار سری عجیب و غریبی که در پشت صحنه توقیف توفیق اتفاق افتاده است.

گرچه روزنامه توفیق، پس از آخرین توقیفش جزو «ممنوعه ها» شد، ولی یقیناً بعدها درباره توفیق، انگیزه انتشارش، نقش آن، تأثیر آن و رسالتی که انجام داد و ده ها موضوع و مسئله دیگر مربوط به آن، کتب و مقالات زیادی همراه با تعابیر و تفاسیر مختلف، و گاه غلط، نوشته خواهد شد. ولی هیچ کس به اندازه خود ما توفیق را نمی شناسد و به اندازه خود ما راجع به توفیق نمی داند. هیچ کس بهتر از خود ما نمی داند که انگیزه ما از انتشار توفیق چه بود؟... مقصود ما از فلان شعر یا فلان مقاله یا فلان کاریکاتور چه بود؟... چه هدفی را دنبال می کردیم... چرا منتشر می شدیم؟... و چرا توقیف شدیم؟...

پس از حافظ، در تفسیر غزلیات حافظ، کتاب های فراوانی نوشته شده است و سالهاست جنگ و جدال بر سر معانی و مناسبت های غزل های حافظ ادامه دارد. اگر خود حافظ می نوشت معنا و مقصودش از غزل هایی که سروده است چه بود، تمام این بحث ها و تمام این سرگشتگی ها پایان می یافت، چه، هیچ کس بهتر از خود حافظ نمی توانست مفسر و معناکننده غزلیاتش باشد.

یا به عنوان مثالی دیگر: به عنوان «لطیفه» داستان های عجیب و غریب «لایتنجسبک» متناقضی نیست که برای «ملانصرالدین» ساخته باشند!... در یکی: او بسیار زیرک و داناست، و در دیگری ابله و نادان! در یکی: کلک و رند است، و در دیگری ساده و فریب خور. یکی او را «ملانصرالدین» می نامد، یکی «خوجانصرالدین»، دیگری «جحی» و دیگری «جوحی». یکی می گوید او ایرانی است. دیگر می گوید ترک است و دیگری می گوید عرب است.

خب، اگر ملانصرالدین خود نوشته بود که او کیست، نامش چیست، کجایی است و چه کاره است؟... تمام این بحث ها تمام می شد و دیگر هم هر کس هر لطیفه ای را برای این که شیرین تر شود، منسوب به «ملانصرالدین» نمی کرد. همان طور که می دانید، سالهاست که با توفیق هم همان کاری را می کنند که قبلاً با «ملانصرالدین» می کردند!... صدها داستان و «جوک» و لطیفه و شعر و کاریکاتور می سازند و برای این که جالب تر شود، به توفیق می چسبانند!... چیزهایی که در قوطی هیچ عطاری یافت نمی شود! یا ده ها علت برای «توقیف توفیق» ساخته اند و سالهاست دهان به دهان می چرخد؛ در حالی که بسیاری از آن ها ابداً واقعیت ندارد.

از انصاف به دور است اگر فقط سازندگان این داستان ها و «جوک» ها و کاریکاتورها را مقصر بدانیم. سالیان درازی است که در مورد توقیف هزاران سؤال در ذهن مردم ایران وجود دارد که تاکنون بی جواب مانده است - و این، صد البته تقصیر ماست که جواب آن سؤال ها را ننوشتیم.

در کتاب حاضر و در کتاب بعدی نگارنده به این سؤال ها پاسخ داده می شود. در این دو کتاب، آنچه که توفیق در طول حدود نیم قرن انتشارش هرگز نتوانست بنویسد، نوشته می شود و مردم هنگامی که این دو کتاب را خوانند، چیزی را که دوست داشتند، ولی جفاکارانه از دستشان گرفتند، بهتر خواهند شناخت.

به قدر و منزلت فکاهیات فارسی و به مقام الای طنز راستین که مرحله عالی ادبیات است، بهتر پی خواهند برد و بیشتر متوجه شأن طنزپردازان مردمی خواهند گردید.

### پی نویسی:

۱- «لایتنجسبک» لغتی «من در آوردی» توسط روزنامه توفیق بود، به معنی: چیزی که به کسی یا چیزی قابل چسباندن نیست.